

زیبایی انسان به شیوایی (رسا بودن) گفتار اوست. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم

قطعاً زبان عربی زبان قرآن، احادیث و دعاهاست. شاعران ایرانی از آن ها استفاده کرده اند و بعضی از آن ها ابیاتی آمیخته به عربی سروده اند و آن ها را ملّح نامیده اند. بسیاری از شاعران ایرانی چندملّح دارند، از جمله ی آن هاجناب حافظ شیرازی، جناب سعدی شیرازی و جناب جلال الدین بلخی مشهور به مولوی.

ملّح جناب حافظ شیرازی لسان الغیب (زبان نهان):

- إني رأيتُ دهرًا من هجرِك القِيامة (القيامة) : قطعاً من روزگارِ از جدایی تو قیامت دیدم.
- ليست دُموع عيني هذي لنا العلامه (العلامه)؟ : آیا این اشک های چشمم برای ما نشانه نیست؟
- مَنْ جَرَّبَ الْمُجَرَّبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ (النَّدَامَةُ) : هر کس آزموده (مسأله ای را که دیگران تجربه اش کرده اند) را بیازماید (آزمود)، پشیمانی براو فرود می آید (فرود آمد).
- في بُعْدا عذاب، في قُرْبها السَّلَامَة (السَّلَامَة) : دردوری او عذاب و سختی و در نزدیکیش سلامتی است.
- والله ما رأينا حُبًّا بِإِلْمَامِهِ (بِإِلْمَامِهِ) : به خدایم عشقی را بدون سرزنش ندیدیم.
- حتى يَذوق منه كأساً من الكرامة (الكرامة) : تا از آن، جامی (یک جام) از بزرگواری بجشد.

ملّح جناب سعدی شیرازی:

- سَلِ الْمَصانِعِ رَكْباً تَهِيمُ فِي الْفُلُواتِ : از انبارهای آب درباره ی سوارانی که دریابان ها تشنه و سرگردانند بپرس.
- وَإِنْ هَجَرْتَ سِوَاءَ عَشِيَّتِي وَ عُدَاتِي : اگر از من جدا شوی ، شب و روزم مساویست (یکسان می شود).
- مَضَى الزَّمانِ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ آتِي : روزگار گذشت و قلبم می گوید قطعاً تو در حال آمدن هستی.
- وَ قَد تَفَتَّشْتُ عَيْنُ الحِياةِ فِي الظُّلُماتِ : گاهی چشمه ی زندگانی در تاریکی ها جست و جو می شود.
- فَكَمْ تَمَرَّرُ عِيشِي وَ أَنْتَ حَامِلٌ شَهِدٍ! : تو که در بردارنده ی عسل هستی، چقدر زندگی را تلخ می کنی!
- وَ جَدْتَ رَائِحَةَ الوُدِّ إِنْ شَمَمْتَ رُفَاتِي : اگر استخوان پوسیده ام (خاک قبرم) را ببویی، بوی عشق می یابی.
- وَ صَفَتْ كُلَّ مَلِيحٍ كَمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى: هر شخص بانمکی را همان طور که تو دوست داری و خوشنود می شوی، وصف (توصیف) کردم.
- أَخافُ مِنْكَ وَأَرْجُو وَأَسْتَعِيثُ وَأَدْنُو : از تو می ترسم و (به تو) امید دارم و (از تو) کمک می خواهم و (به تو) نزدیک می شوم.
- أَحَبَّتِي هَجْرُونِي كَمَا تَشَاءُ عُدَاتِي : دوستانم مرا رها کردند (از من جدا شدند)، همان طور که دشمنانم می خواهند.
- وَ إِنْ شَكَّوتُ إِلَى الطَّيْرِ نُحْنُ فِي الوُكُناتِ : اگر به پرندگان شکایت کنم در لانه ها شیون و زاری می کنند.

## ص. 10 : نکات واژه نامه

- آتی، آن: آینده، در حال آمدن، اسم فاعل مجزّد است. ≠ ذاهب (رَوْنده)، حروف اصلی: ء ت ي: آتی یآتی

\*توجه: منظور از "آینده"، مستقبل نیست.

-أحبة: یاران، دوستان = أصدقاء ≠ أعداء، مفرد: حبيب

-أَدْنُو: نزدیک می شوم = أَقْرَبُ، أَتَقَرَّبُ ≠ أَبْعُدُ، حروف اصلی: د ن و ، ثلاثی مجرد است: دَنَا يَدْنُو

-أَسْتَعِيثُ: کمک می خواهم

- إِسْتَعَاثٌ: کمک خواست، باتاله و زاری کمک خواست. حروف اصلی: غ و ث، ثلاثی مزید(باب استفعال):

إِسْتَعَاثٌ يَسْتَعِيثُ إِسْتَعَاثٌ إِسْتَعَاثَةٌ

- بَدِيع: نو، جدید = جَدِيد

- جَرَّبَ: آزمایش کرد، تجربه کرد، حروف اصلی: ج ر ب، باب تفعیل: جَرَّبَ يُجَرِّبُ جَرَّبَ تَجْرِبَةٌ

- حَلَّ: فرود آمد، حروف اصلی: ح ل ل ، ثلاثی مجرد: حَلَّ يَحِلُّ

- ذَاقَ: چشید، حروف اصلی: ذ و ق ، ثلاثی مجرد: ذَاقَ يَذُوقُ // باب إفعال: أَدَاقَ يُذِيقُ أَدِيقُ إِذَاقَةٌ(چشاند)

- دَنَا: نزدیک شد = قَرَّبَ ؛ متضادِ بَعَدَ، حروف اصلی: د ن و : دَنَا يَدْنُو

- رَجَا: امید داشت، حروف اصلی: د ن و، رَجَا يَرْجُو؛ متضادِ يَنْسَى يَبْأَسُ

- رَضِيَ: راضی شد = سَخَطَ

- رُفَاتٌ: استخوان پوسیده، جمع: أَرْفَاتَةٌ

\*توجه: این کلمه مفرد است.

- سَأَلَ: بپرس، فعل امر از حروف اصلی س ع ل ، همان إِسْأَلَ است.

- شَاءَ: خواست، حروف اصلی: ش ي ع ، ثلاثی مجرد: شَاءَ يَشَاءُ

- شَكَّوْتُ: شکایت کردم، \*چون بعد از اِنْ آمده می توانیم به صورت مضارع نیز ترجمه کنیم. ؛ حروف اصلی: ش ك و، ثلاثی مجرد

است: شَكَا يَشْكُو

- شَمَّ: بویید، بوکشید؛ حروف اصلی: ش م م ، ثلاثی مجرد: شَمَّ يَشُمُّ ؛ شَمِيمٌ: بوی خوش

- عَجِينٌ: خمیر = مَمزُوجٌ، مَخْلُوطٌ

- عُدَاةٌ: دشمنان، متجاوزان، جمع "عادي" ؛ أَعْدَاءٌ جمع عَدُوٌّ است.

جمع عادي: عُدَاةٌ جمع عَدُوٌّ: أَعْدَاءٌ

- عَشِيَّةٌ: آغاز شب، از عِشَاءِ می آید.

- عُدَاةٌ: آغاز روز، متضادِ عَشِيَّةٌ عَشِيَّةٌ ≠ عُدَاةٌ

\*توجه: عُدَاةٌ با عُدَاةٌ اشتباه نشود.

- قَلَوَاتٌ: بیابان ها ، مفرد: قَلَاةٌ ؛ قَلَاةٌ = صَحْرَاءٌ قَلَوَاتٌ = صَحَارِي // قَلَوَاتٌ جمع سالم مؤنث و صَحَارِي جمع مکسر است.

- قَد تَفَنَّنْتُ: گاهی جُست و جو می شود، شاید جُست و جو بشود؛

\*نکته: هرگاه "قد" قبل از مضارع بیاید، به معنی "گاهی، شاید، ممکن است و .." ترجمه می شود و فعل به صورت مضارع التزامی

(با "گاهی" مضارع اخباری) ترجمه می شود.

- قُرْبٌ: نزدیکی ، نزدیک بودن، متضادِ بَعْدٌ(دوری)

- كَأْسٌ: جام، لیوان، کاسه، جمع: كُؤُوسٌ [مانندِ رَأْسٌ و رُؤُوسٌ]

- مُجَرَّبٌ: آزموده، تجربه شده، اسم مفعول از باب تفعیل

- مَحَامِدٌ: ستایش ها، حمدها، مفرد: مَحْمِدَةٌ \*توجه: باین که برون مَفَاعِلِ است، چون بر مکان دلالت ندارد، اسم مکان نیست.

این کلمه نوعی مصدر است.

- مَرَّرَ: تلخ کرد؛ حروف اصلی: م ر ر ، ماضی باب تفعیل: مَرَّرَ يُمَرِّرُ مَرَّرَ تَمْرِيرٌ // مَرَّ يَمُرُّ: گذر کردن

- مَصْنَع: دراصل به معنی کارخانه ها است و این جا به معنی انبارهای آب در بیابان، مفرد: مَصْنَع

- مَلِيح: بانمک، نَمکین؛ از مَلِح (نمک) می آید.

- مَمزُوج: درآمیخته = عَجین، مَخْلُوط

- نُحْنُ: شیون کردند، زاری کردند (از "نُوحَة" می آید)، جمع مؤنث غائب (یا: سوم شخص جمع مؤنث) است: هُنَّ نُحْنُ . حروف اصلی:

ن و ح ، ثلاثی مجرد: نَاحَ يَتَوَخَّ نُحُ \*\*\* نکته: با "نُحْنُ" (ما) اشتباه نشود.

- وُدّ: عشق، وُدّ = عِشْق، حُبّ ، مصدر است. حروف اصلی: و د د ، ثلاثی مجرد است: وُدّ يُوَدُّ = أَحَبَّ يُحِبُّ، عَشِقَ يَعَشِقُ

- وَصَفَ: وصف کرد، توصیف کرد، تعریف کرد

- وَكُنَات: لانه ها، جمع وَكْنَة است. وَكْنَات = أَعْشَاش ؛ وَكْنَة = عِشْن

- هَامَ: تشنه و سرگردان شد، حروف اصلی: ه ي م ، ثلاثی مجرد: هَامَ يَهِيْمُ

\*\*\* توجّه: تشنه شد نیست، سرگردان شد هم نیست .. بلکه: تشنه و سرگردان شد

\*\*\* توجّه: با هَامَ که مشدّد است و به معنی مهمّ ، اشتباه نشود.

- هَجَرَ: جدایی گزید، جداشد، ثلاثی مجرد: هَجَرَ = تَرَكَ

\*\*\*\*\*

## ص. ۲۵: (درک مطلب)

مطابق بامتن درس، درست و نادرست را مشخص کن:

۱. چشمه ی زندگی فقط درروشنایی جست و جو می شود. اشتباه
۲. مَلَمَع ها اشعار فارسی آمیخته به عربی هستند. صحیح
۳. جناب سعدی شب و روز را از دوری محبوبش مساوی می بیند. صحیح
۴. جناب سعدی گفت: "روزگار گذشت و قلبم می گوید قطعاً تو نمی آیی." اشتباه
۵. جناب حافظ دردوری محبوبش آسایش و درنزدیکیش عذاب و سختی می بیند. اشتباه

\*\*\*\*\*

## ص. ۲۶: التمرین الأول:

مطابق با حقیقت جمله ی صحیح و نادرست را مشخص کن:

۱. کاروان، گروهی از مسافرانند که بر چارپایان سفر می کنند. صحیح
۲. شاخه های درختان درزمستان نو و سرسبز هستند. اشتباه
۳. عِدَاة پایان روز و آغاز تاریکی شب است. اشتباه
۴. لیوان، ظرفی است که از آن آب یا چای نوشیده می شود. صحیح
۵. نان از خمیر ساخته می شود. صحیح

## ص. ۱۰ : نکات متن درس

- جمال: مبتدا، المرء: مضاف إليه، فصاحة: خبر(ازنوع اسم)، لسان: مضاف إليه، ه: مضاف إليه  
ص. ۱۸:

-تیتتر: التلمیح: مضاف إليه، الفارسی: صفت

-سطر ۱: العربیة: صفت، القرآن: مضاف إليه

أدعية: جمع دُعاء، \*استفاد: فعل ماضی است که چون همراه با قد آمده، به صورت ماضی نقلی فارسی ترجمه می کنیم. ،

منها: جارومجرور، الشعراء: فاعل، الإیرانیون: صفت

[شُعراء: اسم فاعل (مفردش شاعر)]

-سطر ۲ و ۳: أنشد: فعل، بعض: فاعل، أبياتاً: مفعول، ممزوجة: صفت، بالعربیة: جارومجرور، سموا: فعل ماضی و فاعل آن واو ،

ها: مفعول، لكثير من الشعراء الإیرانیين ملّمعات: جمله ی اسمیه

[مَمزوجة: اسم مفعول، مُلّمَع: اسم مفعول، حافظ: اسم فاعل، معروف: اسم مفعول]

-بیت اول: إني رأيت... رأيت: فعل ماضی و فاعل آن ت، دهرأ: مفعول اول، من هجر: جارومجرور، ك: مضاف إليه، القيامة: مفعول دوم

\*توجه: فعل رأى يرى دو معنی دارد: ۱. دیدن، ۲. گمان کردن و نظردادن و .. اگر به معنی "دیدن" باشد، یک مفعول می خواهد:

رأيت شجرة. : درختی را دیدم. شجرة: مفعول؛ اما اگر به معنی "گمان کردن و خیال کردن و .." باشد، دو مفعولی می شود. :

رأيت الشجرة سالمة. دیدم که درخت سالم است(خیال کردم).

-بیت دوم: هذي: همان هذه است که در مکالمات و گاهی اشعار به این صورت گفته می شود. / منظور: هذه الدُموع است. /

دُموع: جمع دَمَع (\*با دِماء که جمع دم است، اشتباه نشود).

- عين: مضاف إليه، ي: مضاف إليه

-بیت سوم: منظور از بیت سوم این است که باید از تجربه های دیگران استفاده کرد.

من: ادات شرط، جَرَب: فعل شرط، المُجَرَّب: مفعول، حَلَّت: جواب شرط و فاعل آن النَّدامة، به: جارو مجرور، النَّدامة: فاعل حَلَّت /

کلمه ی "مُجَرَّب" اسم مفعول است.

-بیت چهارم: في بُعدها عذاب: جمله ی اسمیه، في بُعد: جارومجرور، ها: مضاف إليه

-في قربها السّلامة: جمله ی اسمیه، في قُرب: جارومجرور، ها: مضاف إليه

-بیت پنجم: والله: جارومجرور(واو قسم)، ما رأينا: فعل و فاعل آن ضمیر نا، حُباً: مفعول، بلاملامة: جارومجرور(بی: حرف جر، لاملامة:

مجرور به حرف جر)

-بیت ششم: حتى يذوق: تا بچشد(مضارع التزامی)، منه: جارومجرور، كأساً: مفعول، من الكرامة: جارومجرور

ص. ۱۹:

-بیت اول: سل: فعل امر، المصانع: مفعول اول، ركبا: مفعول دوم، تهيم: فعل (و قيد حالت- قيد حالت را درپایه ی دوازدهم می خوانیم)،

في القلوات: جارومجرور

-بیت دوم: إن: ادات شرط، هَجَرَت: فعل شرط و فاعل آن ضمیر ت، سِوَاءَ عَشِيَّتِي: جواب شرط(ازنوع جمله ی اسمیه).سِوَاءَ: خبر(ازنوع

اسم)،مبتدا[به دلیل وزن شعر، مبتدا و خبر جا به جا شده اند.]، ي: مضاف إليه، ي: مضاف إليه

\*به دلیل وزن شعر این جواب شرط که جمله ی اسمیه است، با ف همراه نشده.

- بيت سوم: مضي: فعل، الزمان: فاعل، قلبي يقول: جملة ي اسميه، قلب: مبتدا، ي: مضاف إليه، يقول: خبر(ازنوع فعل)، ك: مبتدا، آتي: خبر(ازنوع اسم) (إنك آتي: مربوط به درس اول سال آینده است!!) يقول إنك آتي: روى ترجمه دقت شود. إن: به درستی كه، قطعاً و ..أن: كه

- بيت پنجم: قد تُفَنِّش: فعل مجهول و نائب فاعل آن عَيْن، الحياة: مضاف إليه

-بيت ششم: ف و كم: به ما مربوط نمی شود!! تُمَرَّر: فعل، عيش: مفعول، ي: مضاف إليه، أنت حامل شهد: جملة ي اسميه. أنت: مبتدا، حامل: خبر(ازنوع اسم)، شهد: مضاف إليه

- بيت هفتم: اصلش به این صورت بوده: إن شَمَمْتَ رُفَاتِي وَجَدْتَ رَائِحَةَ الْوُدِّ، إن: ادات شرط، شَمَمْتَ: فعل شرط و فاعل آن ضمير ت، رُفَاتِي: مفعول، ي: مضاف إليه، وَجَدْتَ: جواب شرط و فاعل آن ضمير ت، رائحة: مفعول، الْوُدِّ: مضاف إليه

-بيت هشتم: وصفت: فعل و فاعل آن ضمير ت، كل: مفعول، مليح: مضاف إليه، كما: جار و مجرور، تُحِبُّ: فعل، تَرْضَى: فعل

-بيت نهم: أخاف: فعل، منك: جار و مجرور، أرجو: فعل، أَسْتَعِيثُ: فعل، أدنو: فعل

-بيت دهم: أحبة مبتدا، ي: مضاف إليه، هَجَرُونِي: خبر(ازنوع فعل)، هَجَرُوا: فعل و فاعل آن ضمير واو، ن: نون و قايه، ي: مفعول،

كما: جار و مجرور، تَشَاءُ: فعل، عُدَاة: فاعل، ي: مضاف إليه

-بيت یازدهم: إن: ادات شرط، شَكُوْتُ: فعل شرط و فاعل آن ضمير ت، إلى الطَّيْرِ: جار و مجرور، نَحْنُ: جواب شرط و فاعل آن ضمير ن،

في الوُكُنَاتِ: جار و مجرور

والسلام  
حقيقي